



دکتر محمد ابراهیم
انصاری لاری

شعر برای ما بخشی از زندگی است. شعر با لایه‌های ماداران با ذهن ما عجین می‌شود. با ما رشد می‌کند، می‌گرید، می‌خندد، آرامش می‌بخشد و عصیان می‌کند.

شعر ما را به خدایمان، خودمان، مردمانمان و عشق‌ها و آرمان‌هایمان نزدیک می‌کند. شعر روح را صیقل و احساس را رشد و تخیل را پرواز می‌دهد.

در زندگی من نیز شعر چنین نقشی داشته است. با حافظ فال گرفته‌ام، با سعدی حکمت و حکایت آموخته و عاشق شده‌ام، با شاعران نوپرداز اندیشیده‌ام و با رویان عشق و حماسه و ایثار و شهادت گریسته و غبطه خورده‌ام و بر بال شتاب عشق نشسته‌ام. شعر در قالب مثنوی، غزل، رباعی، قصیده، دوبیتی، نیمایی و سپید در طول زندگی رهایم نکرده است و اینک که چند سال است توفیق حضور و خدمت در استان فارس و دیدار با شاعران این دیار را یافته‌ام، بیش از پیش با آن مانوس شده‌ام.

گزیده شعر شاعران فارس حداقل ادای دینی به شاعران این دیار است، به خاطر همه خوبی‌ها و پندهایی که از آنان آموخته‌ام و همه لذت‌هایی که از خواندن شعر آنان برده‌ام. امید است کاستی‌های کار یک غیر متخصص علاقه‌مند کمتر در نظر آید و آنچه پیش رو دارید را تنها ادای دین به فرهنگوران شاعر این دیار بدانید.

از زمان سقراط تا کنون در زبان و فرهنگ‌های مختلف کوشیده‌اند که شعر را تعریف کنند، اما یکی از کامل‌ترین و گویاترین تعریف‌ها که بیشتر به دل می‌نشیند شاید روایت دکتر شفیع کدکنی است که می‌گوید «شعر گره خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبان آهنگین شکل گرفته است».

با مروری بر تاریخ ادبیات فارسی به ویژه در قلمروی شعر، فراز و نشیب‌های بسیار را باز می‌یابیم که گاه هر یک خود موجب پدیداری اتفاقی نوین در این عرصه گردیده‌اند. پیدایش شعر نوین در قلمروی ادب فارسی اتفاقی مهم و گریزناپذیر بود که به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی و ادبی آن روز گاران پدید آمد و تا کنون نیز با شتاب به روند رو به رشد خویش ادامه داده است. در بررسی تاریخچه چگونگی پیدایش این روند و سیر تکاملی آن می‌توان به گونه‌ای خلاصه به مسایلی اشاره نمود که نظریه پردازان و صاحب‌نظران اندیشمندی چون آریین پور و حقوقی پیش از این بدان پرداخته‌اند. در نیمه دوم قرن سیزدهم (آغاز سلطنت ناصرالدین شاه) که روزنامه نویسی، ابتداء محیط دربار و بعد برای عموم مردم پدید آمد، دارالفنون که نوعی آموزشگاه علمی و صنعتی (پلی تکنیک) بود با کوشش‌های میرزا تقی خان امیر کبیر در تهران گشایش یافت و آموزگاران خارجی این موسسه به دستگیری شاگردان ایرانی خود به تالیف لغتنامه‌ها و ترجمه کتاب‌های علمی و فنی و نظامی پرداختند.

در خارج از محیط دارالفنون، کتب، رسالات تاریخی و داستان‌های زیادی به فارسی ترجمه شد، در حالی که مترجمان به پیروی از متون اصلی، شیوه نگارش ساده و طبیعی را به کار می‌بردند. روشنفکران و آزادیخواهان ایرانی مقیم خارجه که از مدتها پیش فقر مادی و معنوی کشور را دریافته بودند، دست به قلم شده و با نگارش روزنامه و کتاب به تئور افکار هموطنان خود پرداختند. در نتیجه این ترجمه‌ها و انتشار مقالات در جراید فارسی چاپ خارجه و ورود کتاب‌ها و رساله‌های نویسندگان ایرانی مقیم ترکیه، مصر، روسیه و انگلستان، اندیشه‌های نوین سیاسی و اجتماعی غرب از مرزهای ایران گذشته و مردم برای قبول تحول اساسی در شکل اداره کشور و انتخاب راه و روش نوین زندگی آماده شدند. بدین ترتیب زبان فارسی به مقدار زیادی از الفاظ غلیظ و ترکیبات ناهموار پیراسته شد و سبک نویسنده‌گی پرتکلف گذشته، آهسته و آرام جای خود را به نثر ساده، روان و نزدیک به فهم عامه داد...

همزمان با کشته شدن ناصرالدین شاه رسته شعر و شاعری درباری که ابونصر شبیبانی و محمد خان ملک الشعرا آخرین حلقه‌های زنجیر آن را شکل می‌دادند، گسسته شد. در دوره کوتاه پادشاهی مظفرالدین شاه نیز گوینده بزرگی برنخاست و از میان شاعران نیز کسانی که در این دوره می‌زیستند، با آغاز



گامهای بلند نوگرایی

بنیانگذار شعر نو نیماست که کار خود را با قطعه افسانه آغاز کرد، اما در سال ۱۳۱۷ با سرودن قطعه غراب که به مفهوم واقعی اولین شعر نیمایی است، به راهگشایی شعر امروز پرداخت.

بنابر تقسیم‌بندی محمد حقوقی از لحاظ رعایت وزن یا عدم رعایت آن، شعرهای نو به چهار دسته تقسیم می‌شوند: شعرهای با وزن نیمایی، شعرهای با وزن حسی، شعرهای با وزن آهنگین و شعرهای بی وزن و قالب‌های آن نیز در برگیرنده نوعی ترکیب بند، شعر نیمایی، چارپاره، شعر سپید یا بی وزن و موج نو می‌باشد. در نوع ترکیب بند، نخستین اثر را به افسانه نیما نسبت می‌دهند اما در قالب چارپاره شاید نخستین شاعری که این قالب را به عنوان قالب اصلی شعر خود انتخاب کرد، فریدون توللی بود و پس از وی نادر نادیور، فریدون مشیری، فروغ فرخزاد، حسن هنرمندی و شرف‌الدین خراسانی قالب چارپاره را به کار بردند. اما در شعر نیمایی که در حقیقت بهترین و اصلی‌ترین قالب شعر نو گرای امروز است، با قطعه غراب نیما آغاز شد و شاعرانی چون منوچهر شبیبانی و اسماعیل شاهرودی راه نیما را دنبال کردند و بعداً نصرت رحمانی، هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسرای، محمد زهری، نادر نادیور و به خصوص احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، م. آزاد، بدالله رویایی، سهراب سپهری و منوچهر آتشی جلوه‌هایی مختلف بدان بخشیدند و امروز منوچهر نیستانی، فرخ تمیمی، مفتون امینی، علی سیانلو، م. آرم، م. سرشک و منصور اوجی ادامه دهندگان آنند.

آنچه به نام شعر نو نیمایی معروف شد، از نظر صوری با شعر سنتی فارسی تفاوت‌های بارزی داشت. عدم رعایت تساوی طولی مصراع‌ها، یعنی تساوی کمیت افاعیل مصراع‌ها، عدم تکرار قافیه در جایگاه‌های از پیش تعیین شده و نظم سنتی از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های صوری شعر نو به شمار می‌روند. اگرچه نیما اساس وزن عروضی را پذیرفته بود و ابزارهایی چون وزن و قافیه را در موسیقی شعر دخیل می‌دانست، از سال‌های دهه ۱۳۳۰ ش. برخی از پیروان او به تدریج وزن را از شعر خود حذف کردند و به این ترتیب، شعر نو به دو گونه «شعر آزاد» - شعر موزون نیمایی - و «شعر سپید» تقسیم شد.

بنابراین در تاریخچه شعر نو با توجه به عوامل پیدایش و تقسیمات موجود، می‌توان این طبقه‌بندی را مطرح کرد:

دوره مشروطیت به صف گویندگان عصر آزادی پیوستند.

با گسترش انتشار مطبوعات و روزنامه‌ها و اشاعه افکار جدید به همگان، انتقاد اجتماعی و سیاسی، عمق و گسترش یافته و مضامین نو مانند حمایت از ایران انقلابی، مبارزه با استبداد شاه و اطرافیان او، ستایش از میهن و احساسات میهن پرستانه، کینه جویی با جهان‌خواران و امپریالیست‌ها و نکوهش از مداخلات ناروای آنان، بحث از تعصبات و خرافات و گاهی صحبت از حقوق و آزادی زن و مسایلی دیگر از این قبیل وارد نثر و نظم فارسی گردید.

طنز نویسی و تصنیف سازی به خدمت مشروطه و آزادی در آمد و ستارگانی چون اشرف (نسیم شمال) دهخدا، بهار، عارف، امیری (ادیب الممالک فراهانی) در آسمان ادب ایران درخشیدند.

در این دوران ادبیات به متن زندگی مردم نزدیک شد، اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی در زمان‌ها و داستان‌های کوتاه منعکس گشت، فرهنگ و ادب عامه مورد توجه واقع شد، نمایشنامه نویسی رنگ ملی به خود گرفت، کمدهای اجتماعی و انتقادی و نمایشنامه‌های موزیکال و تاریخی و درام‌های منظوم به بازار ادب عرضه گردید.

در نظم و نثر و به خصوص در نظم فارسی، عواطف میهن پرستانه و ناسیونالیستی جلوه گر شد، چنانکه شاعر و نویسنده این دوران، فرد متفکری بود که دیگر به حادثه و خبرها و بند و بست‌های سیاسی بی‌اعتنا نبوده و مقاله و کتاب را برای تفنن و شعر را برای سرگرمی نمی‌نوشت. گویندگان و نویسندگان این دوره در پی یافتن راه‌های نو و مضمون‌های تازه بودند. به تدریج پایه‌های اولیه نوجویی و نوپردازی و به اصطلاح تجدد ادبی گذارده شد. چنانکه در پایان این دوره، پیکار کهنه و نو با مناظره مجله دانشکده تهران و تجدد تبریز یعنی جدال ادبی بهار و رفعت اوج گرفت و سرانجام با ظهور نیما کفه ترازو به سود تجدد و شعر نو سنگین شد و ادب فارسی راه آینده خود را باز یافت.

پس از نیما و تحولی که او در شعر فارسی پدید آورد، اصطلاح شعر نو در برابر مجموع قالب‌های کهن قرار گرفت و بدین ترتیب شعری بدون رعایت اوزان شعر کهن فارسی و با مضامین تازه و نحوه‌ارایه‌نو که هم از لحاظ قالب و هم از حیث محتوا و هم از لحاظ بافت زبان و نحوه بیان و هم به سبب دید و ساختمان خاص آن با شعر قدیم فرق داشت، وارد عرصه شعر فارسی شد.